

**گذری بر تاریخ ایجاد ارتش نوین با تلاش‌های «میرزا محمدتقی‌خان امیرکبیر»**

# دل سوزی‌های صدراعظم و خودکفایی ارتش ایران

- عباس میرزا و تلاش برای تجهیز قشون ایران

پیش از هر چیز جالب است بدانید بسیاری، تشکیل ارتش مدرن را به صد سال اخیر نسبت می‌دهند، اما واقعیت آن است که تشکیل ارتش مدرن، خیلی پیش‌تر از این دوران و توسط اصلاح‌طلبان قاجاری شکل گرفته است. هر چند آن‌ها در این باره به موفقیت کامل نرسیدند، ولی گام‌های ابتدایی و اصلی را در این باره برداشتند. نخستین این افراد عباس میرزا ی قاجار است؛ وطن‌دوستی که مهلت نیافت تا آرزویش را چهره‌ای عینی و حقیقی ببخشد. او تلاش کرد با استخدام چند مستشار و مشاور انگلیسی قشون ایران را مجهز کند، ولی پس از مدتی با بدعهدی بریتانیا، این هدف در حد یک رویا باقی ماند.

حمیدرضا ملک محمدی در کتاب «از توسعه لرزان تا سقوط ششاپان» می‌نویسد: «تلاش برای تغییر ساختار نظامی ارتش ایران، با شکست فعالیت‌های عباس میرزا تقریباً متوقف می‌شود.
تنهادر عهد ناصری وبه‌یمن حرکت‌های اصلاح طلبانه امیرکبیر است که یک بار دیگر، مسئله پرداختن به ارتش و سازمان قوای نظامی کشور، مورد توجه قرار می‌گیرد. اعزام محصل و دانشجو به خارج از کشور، تأسیس مراکزی در داخل با هدف استفاده از استادان خارجی و داخلی و تأسیس مدرسه دارالفنون با هدف پرداختن به آموزش محصلان و دانش‌پژوهان ایرانی در زمینه علوم نظامی و برخی علوم دیگر، مهم‌ترین کارهایی است که در دوران صدارت امیرکبیر، در عهد ناصری انجام شد.»

- تأسیس مدرسه نظام به دست امیرکبیر

پس از عباس میرزا، کسی که متوجه‌لازمه داشتن ارتش منظم، مستقل و مجهز می‌شود، میرزا تقی‌خان امیرکبیر است. درواقع وقوع جنگ‌های ایران و روسیه که با برتری نظامی روس و تحمیل دو قرارداد تنگین علیه ایران همراه شد، یکی از دلایل اصلی توجه به علوم نظامی و درونی شدن نظم به عنوان یک اصل در ساختار نظامی ایران به شمار می‌رفت، با این همه، دستیابی به این رویا در ایران آن روزگار، امکاناتی لازم داشت که بدون به خدمت گرفتن کارشناسان و مستشاران غربی امکان‌پذیر نبود.

در کنار همه این‌ها، نگرانی از سوءاستفاده روس و انگلیس از این موضوع سبب می‌شود تا او راهکار دیگری را امتحان کند. پس دست به تأسیس مدرسه نظام می‌زند تا با پرورش نظامیان باسواد و وطن‌پرست بتواند گامی رو به جلودر تحقق این هدف بردارد. اتفاقی که چند ماه پیش از آغاز کار دارالفنون به سرانجام می‌رسد.

- ارتشی که به ۳۷هزار نفر رسید

بدون شک هدف از تأسیس دارالفنون در منظر مؤسسان آن، افزایش آگاهی و آموزش علوم نوین و پس از آن توجه ویژه به علوم نظامی در میان مردم بود تا به واسطه آن، ایران در مسیر پیشرفت و ترقی قرارگیرد. ابتدای کار، در این مدرسه، بیشتر رشته‌های مربوط به علوم نظامی با به خدمت گرفتن استادان اتریشی تدریس می‌شود که می‌توان به این موارد اشاره کرد: اصول و علم قواعد پیاده نظام، توپخانه، سواره نظام، هندسه، معدن‌شناسی و…

همچنین بود چه این مدارس هم از سوی نیروی نظامی تأمین می‌شود. البته این حرکت امیرکبیر اسباب خشم روس و انگلیس را هم فراهم می‌کند آن چنان که وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای به پلمرستون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، این‌طور می‌نویسد: «تصمیم میرزا تقی‌خان در بنای مدرسه‌ای برای تعلیم فنون نظامی به جوانان ایرانی، نمونه بارز یک‌دندگی واستقامت اوست. تردیدی ندارم که این کار را انجام خواهد داد». امیرکبیر در این کار جدی است. او در نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار درباره روند کار مدرسه نظام این‌طور توضیح می‌دهد: «امتحانات نشش ماهه مدرسه [نظام] به خوبی انجام یافت. قرار است به جهت [تمرین] جنگ، چندین فوج مشق‌مُخیران بکنند، چون برای جنگ بهترین مشق‌هاست. در نزد صاحب منصبی که فردا وارد می‌شود (منظور متراسوی ایتالیایی است)، علم ساختن قلعه و بردن ماریج و ساختن پُل را خواهند آموخت. آن‌وقت به زودی در ایران صاحب‌منصبان لایق تربیت خواهند شد که می‌توانند دیگران را تعلیم دهند».

البته کار در همین اندازه خلاصه نمی‌شود و دوراندیشی امیر، گنجی دیگر به یادگار می‌گذارد. در این دوران آنچه استادان مدرسه نظام تعلیم می‌دهند به دستور صدراعظم به دست بهرام میرزا معزالدوله، فرزند عباس میرزا ر قالب کتابی



طرحی از چهره امیرکبیر که نقاشی محمد ابراهیم نقاش باشی است

**گروه تاریخ و هویت از خرداد تا اسفند امسال، این دومین جنگ نابرابری است که مردم ایران امسال تجربه می‌کنند. با این همه اما در کنار اضطراب، صدای انفجارها و بمباران اخبار تلخ و شیرین از سوی جبهه خودی، زندگی همچنان جریان دارد. زیرا که مردم این کشور به جان فدایی نیروهای نظامی‌اش (ارتش و سپاه) اعتماد کرده و به شجاعت و از خودگذشتگی‌شان تکیه داده‌اند.**

**همین موضوع سبب شد تا در سطرهای بعدی از مردی بگویم که تلاش کرد تا با نظم و انسجام و قدرت بخشی به بدنه ارتش در دوره قاجار، ارتش او، کسی نیست جز «میرزا محمدتقی خان امیرکبیر». پیش از تلاش برای ایجاد ارتش و همه کارهای فرهنگی و اجتماعی**

با عنوان «نظام ناصری» نوشته می‌شود و این کتاب نخستین کتاب ایرانی در فنون نظامی‌گری جدید است که به نوعی، ایران را از وابستگی به متون فرنگی نجات می‌دهد. با این رویکرد، تنها در شش ماه نخست صدارت امیرکبیر، تعداد نظامیان ایران از مرز ۹۲ هزار نفر فراتر می‌رود؛ این رقم در پایان عمر صدراعظمی میرزا تقی‌خان، به بیش از ۱۳۷ هزار نفر می‌رسد.

در ادامه خوب است بدانید، بنیان قشونی که امیرکبیر تأسیس می‌کند، بر بنیچه (سربازگیری) در چهارچوب اخذ مالیات است و سازمان آن متشکل از ۵۰ فوج (هنگ) پیاده، ۱۲ واحد سواره نظام، ۲ هزار توپچی، ۲۰۰ زنبورکچی (توپ‌های کوچک)، چندین فوج شترسوار برای نواحی بلوچستان و کرمان و چندین فوج مرزی برای نگهبانی از حدود ایران است. همچنین هر یک از رسته‌های مورد اشاره به گروه‌ها و نفرات کوچک‌تر تقسیم می‌شدند. رأی نمونه پیاده نظام شامل ۵۰ فوج می‌شده است و هر فوج هزار سرباز داشته که در ۱۰ دسته ج‌امی گرفته‌اند. فرمانده هر دسته هم با یک سلطان (سروان) بوده است. هر سلطان هم دارای دو نایب، دو بیک‌زاده، چهار وکیل و چهار سرچوخه زیردست هم بوده‌اند. امور اداری هر فوج هم به وسیله یک مشرف (ناظر) خرج و چهار منشی انجام می‌شده و درجه فرمانده فوج‌ها را هم سرتیپ، نوشته‌اند.

هزار تفنگ مرغوب تولید کند. در اصفهان نیز که کار صنعتگری رونق داشت، کارخانه اسلحه‌سازی ایجاد شد و ماهانه ۳۰۰ تفنگ عالی به ارتش تحویل می‌داد. در همین کارگاه‌ها، شمشیرهای فولادی، به تعداد مورد نیاز تولید می‌شد. به تدریج، واردات تفنگ، شمشیر و ادوات نظامی از خارج، به طور محسوسی کاهش یافت. همچنین میرزا تقی‌خان در نامه‌ای به ناصرالدین شاه، گزارش کار خود را در این باره چنین شرح داده است: «تفنگ‌هایی که در جی‌اخانه [کارخانه اسلحه‌سازی] می‌سازند، بهتر از تفنگ‌هایی است که این روزها از ولایت انگلیس آورده‌اند؛ به خصوص در چخماقشان بسیار خوب می‌سازند و چخماق تفنگ سربازی لازم نیست که بهتر از این باشد. در فرنگستان لوله تفنگ سربازی را یک پارچه (ورق فلزی) پهن، پهن می‌کنند و بعد از آن دو طرفش را به هم آورده جوش می‌دهند و تفنگ‌های عالی می‌سازند… ما در اینجا از راه احتیاط تفنگ‌های سربازی را که در جی‌باخانه می‌سازند، لوله پیچ می‌کنیم و در سایر اعمال جی‌باخانه و قورخانه، استادان و صنعت‌کاران بسیار قابل‌شده و ترقی کرده‌اند… به طوری خوب می‌سازند که در فرنگستان چند سال سابق بر این نتوانستند بسازند.»

دیگر گزارش امیر نشان می‌دهد که او در پی تولید فتیله‌ای برای توپ بود که بتواند در شرایط بارندگی هم آتش بگیرد و شلیک کند و به تولید آن هم موفق شد. کارخانه تولید توپ نیز به سرعت چرخه تولید را آغاز کرد و محصول آن، از هزار قبضه توپ در کالیبرهای مختلف، با گلوله‌های ۲۴ پوندی (یک ونیم تا ۱۲ کیلویی)، تا پایان صدارت امیرکبیر، فراتر رفت؛ به طوری که شیل در گزارش خود به دولت انگلیس، توپخانه ارتش ایران را در دوره صدارت میرزا تقی‌خان، کاملاً فعال و قدرتمند توصیف کرده است.»

- مبارزه امیرکبیر با وطن‌فروشان

در کنار همه این‌ها، امیر قصد داشت ارتباط با بیگانه و بیگانه‌پرستی را هم ریشه‌کن سازد، زیرا به عقیده او جاسوسی به نفع بیگانه و خدمت به بیگانگان به ضرر مملکت، بالاترین جرم و گناه غیرقابل بخشایش بود و به همین دلیل تا می‌توانست در ارشاد رجال و عمال دولت به راه راست کوشید. برای نمونه، یکی از مشکلات مهم در دوره قاجار، مهمب بودن مسائل اداری و سوءاستفاده برخی از کارمندان و مسئولان از این وضعیت بود که موجی از رشوه‌خواری و بی‌نظمی کارمندان در امور اداری را به همراه داشت.

این مشکل زمانی حادتر می‌شد که بیگانگان تلاش می‌کردند تا به جاسوسی در درون سیستم اداری ایران بپردازند. علی‌اصغر شمیم در کتاب «ایران دوره سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم» در این‌باره می‌نویسد: «مهم‌ترین اصلاح اداری امیرکبیر عبارت بود از تعیین مشاغل و میزان حقوق و مقرری هر شغل و مبارزه جدی با تبلی و کاهلی کارمندان دولت، جلوگیری از رشوه‌خواری، اصلاح وضع چاپارخانه دولتی به صورتی که آماده حمل و نقل محمولات پستی به اقصی نقاط کشور گردید. ایجاد قراولخانه در معابر و راه‌ها برای حفظ چاپارها و محمولات پستی، تأسیس دایره پاسبانی و آگاهی در پایتخت، نظارت دقیق بر اعمال کارکنان عالی‌رتبه دولت و ولایات و حکام ولایات امیرکبیر که غیرت وطنی و تعصب ملی بسیار شدید داشت، به وسیله مأموران مخصوص خود، مناسبات و روابط رجال و وزرا و درباریان را با نمایندگان سیاسی خارجی در ایران زیر نظر گرفت و صریحا به کلیه عمال دولت دستور داد که از هرگونه نفوذ و تماس با مأموران خارجی جز در مورد مأمورین وزارت امور خارجه احتراز جویند و چون حاجی میرزا مسعود گرمودی وزیر امور خارجه به سال ۱۲۶۵ وفات یافت، امیرکبیر امروآن وزارتخانه را شخصاً در دست گرفت و میرزا محمد علی خان شیرازی را که قبلاً سفیر ایران در پاریس بود به معاونت خود در آن وزارتخانه برگزید.

امیر قصد داشت ارتباط با بیگانه و بیگانه‌پرستی را ریشه‌کن سازد، زیرا به عقیده او جاسوسی به نفع بیگانه و خدمت به بیگانگان به ضرر مملکت، بالاترین جرم و گناه غیرقابل بخشایش بود و به همین لیل تا می‌توانست در ارشاد رجال و عمال دولت به راه راست کوشید. ولی هرگاه کسی گوش به فرمان امیر نمی‌داد و از تمایل به بیگانه و بیگانه‌پرستی احتراز نمی‌جست، او را به سختی مجازات می‌کرد و هیچ‌گونه عفو و گذشتی را چه در این مورد و چه در موارد دیگر خطاها و گناهان عمال دولت به ویژه مأمورین عالی‌رتبه روا نمی‌داشت.»



تصویری از قشون خراسان در دوره قاجار

منابع:
مطالب منتشر شده در کافه تاریخ.
مطبوعات منتشر شده در دوره ناصرالدین شاه قاجار.
اسناد کتابخانه ملی ایران و پژوهش جواد نوییان رودسری

اخبار قدیمی

درباره مرحوم سید محمد شهرستانی استاد خوش‌نویسی که شاگردانش دوستش داشتند

**آموزگار مهربان بیرجند**



تصویری از سید محمد شهرستانی در مراسم یادبودش که سال ۱۳۹۳ در بیرجند برگزار شده است

گروه تاریخ و هویت| همه ما آدم‌های خوب و بد زیادی را در زندگی تجربه کرده‌ایم. از بدی‌ها درس گرفته و خوبی‌ها را همیشه با لبخندی بر لب به یادآورده و تلاش کرده‌ایم یادش را در گوشه قلب یا ذهنمان ماندگار کنیم. این سطر را بگذارید کنار این توضیح که در تورق مطبوعات قدیمی به خبر درگذشت یک معلم رسیدیم. معلمی ساده اما مهربان که با درگذشتش، یکی از شاگردان قدیمی‌اش قلم به دست گرفته و از او نوشته است. آن شاگرد «محمد حسین فرزین» است و معلم «سید محمد شهرستانی»، اما سید محمد شهرستانی یک معلم ساده ناآشنا نیست. اسمش را که در گوگل جست و جو کنید با این سطر روبه‌رو می‌شوید: «شادروان استاد سید محمد شهرستانی از مفاخر دینی و بزرگان هنر خوش‌نویسی استان خراسان جنوبی به مدت سی سال از عمر شریف خود را در شهرستان بیرجند به آموزش این هنر به علاقه‌مندان مشغول بوده که ایشان به دستور آیت ا… قمی مدتی را به عنوان امام جماعت مسجد مصلی در بیرجند انتخاب شد. استاد شهرستانی در طول زندگی با برکت خود هفت بار قرآن را با خط نسخ کتابت نمود و شاگردان زیادی را در عرصه خوش‌نویسی پرورش داد. این استاد بزرگ خوش‌نویسی سال ۱۳۳۳در بیرجند به رحمت ایزدی پیوست.»

اما محمد حسین فرزین در دی‌ماه ۱۳۳ خورشیدی چه نوشته است؟ او طی یادداشتی در روزنامه خراسان می‌نویسد: «با غروب آفتاب روز شنبه چهارم دی‌ماه سال جاری یک خدمتگزار صدیق فرهنگ و مردی روحانی و دانشمند در حالی که تا آخرین لحظه لب از ستایش خداوند متعال نبسته بود، برای همیشه دیدگان مهربان و پر عاطفه خود را فرو بست و به سرای جاودانی شتافت.

او مردی بود که همیشه لبی خندان داشت. هرگز کسی ندیده بود که عصبانی شود و چهره در هم کشد. در قلیش اطفال دبستان نقش بسته و همچون پدری مهربان با نهایت صبر و شکیبایی ساعات عمر خود را با آن‌ها می‌گذرانید و آرام و متین به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌داد. هیچ فردی از او آزرده نشده و هرگز با کسی تندی و زشتخویی نکرده بود. اصولاً دامنش از همه زشتی‌ها پاک و منزّه بود و چنان با تقوا و فضیلت زندگی می‌کرد که نمی‌شد او را دارای خصوصیات پلید برشمرد. چنان آرام و محبوب در میان اجتماع به حیات خود ادامه می‌داد که احساس نمی‌شاد او هم در کنار دیگران زندگی می‌کند در حالی که خدمت او برای اجتماع بسیار مؤثر بود. اتفاقی که از سال‌های اول دبستان با او آشنا شده بودند، در تمام دوره تحصیل و پس از آن فقط یک احساس نسبت به او داشته و دارند و آن احساس این است که به شدت دوستش می‌داشتند.»

در بند دوم این یادداشت، نویسنده به هنر استادش اشاره کرده و توضیح می‌دهد: «خط زیبا و کم نظیرش چشم همه را خیره می‌کرد و با آن هنر عالی و ظرافت طبع در منتهای فروتنی و تواضع با همه روبه‌رو می‌شد و بی‌مضایقه می‌کوشید تا هنرمندانی حاذق به بار آورد. منظره جالب توجهی که همیشه دیده می‌شد، این بود که اطفال دبستان گرد او حلقه می‌زدند و قلم‌نی‌های خود را در دست داشتند و هر یک سعی می‌کرد قبل از دیگری آن را تسلیم استاد عزیز کند تا طبق درخواستش، سر قلم تراشیده و آماده نوشتن شود. همه اطفال که او را به نام آقای «مشاق» خطاب می‌کردند و قیافه متمسب و خندان استاد شهرستانی چنان تا اعماق روح انسان نفوذ می‌کرد و باز هم یادبود آن خاطرات در روح و جان انسان نفوذ می‌کند که بی‌اختیار آدم را تحت تأثیر شدید قرار می‌دهد. منتهی آن روز این نفوذ مؤثر شوق انگیز بود و امروز تأسفاً آمیز آن روز اشک شادی از چشم‌ها فرو می‌غلطاند و امروز اشک غم و افسوس!»

فرزین تلاش می‌کند در بند سوم یادداشتش، نقبی به پیشینه خاندانی و شجره‌نامه استاد شهرستانی بزند و او را بیشتر معرفی کند. پس این‌طور شرح می‌دهد: «استاد سید محمد شهرستانی، فرزند مرحوم سید محمد حسین شهرستانی که نسب او با ۳۴ واسطه به حضرت امام سجاد<sup>(ع)</sup> با شجره‌نامه صحیح و قطعی که هنوز موجود می‌باشد در سال ۱۲۶۱ خورشیدی در کر بلا متولد گردید و غروب روز شنبه چهارم دی‌ماه ۱۳۳۳ در بیرجند بعد از ۷۲ سال زندگی شرافتمندانه درگذشت. خانواده شهرستانی همه از علمای بزرگ و صاحب تألیفات فراوان بوده و هستند. پدر مرحوم شهرستانی در سنین بلوغ به علت هوش سرشار و زحمت شبانه‌روزی به درجه اجتهاد رسید و چنین نبوغی بسیار کم دیده شده است. برادران استاد شهرستانی یکی مرحوم میرزا محمد علی شهرستانی از علما و روحانیون درجه اول عراق بود که چون در منتهای زهد و تقوا زندگی می‌کرد و حاضر نشده بود یکی از صاحب منصبان عالی‌رتبه آن کشور را به حضور ببیند، از آن کشور تبعید شد و مرحوم امیر شوکت ارادت خاصی به آن شخصیت روحانی داشت. همچنین مرحوم میرزا جعفر شهرستانی که از علمای معروف و مقیم مشهد و امام جماعت بود و نیز حجت الاسلام شهرستانی که اکنون در کرمانشاه زندگی می‌نماید هم برادران استاد شهرستانی می‌باشند. روحانی بزرگ و دانشمند و علامه شهیر سید هبت‌الدین شهرستانی که مقام شامخ و برجسته‌ای در عالم اسلام و در میان ملل مسلمان دارند و خوانندگان نام آن مرد بزرگوار را شنیده‌اند و خلاصه اینکه فامیل شهرستانی در ایران مقام بسیار شایسته و ارجمند دارند و اعضای آن همه به کسوت دانش و علم و معرفت و یا علوم عصر حاضر آراسته بوده از نظر اخلاقی نیز محبوبیت خاصی دارند. مرحوم استاد سید محمد شهرستانی صرف‌نظر از تحصیل علوم اسلامی شاگرد «مرحوم خوشنویس» بود و حقا که با هنر خویش نام آن مرحوم را زنده داشت. استاد بزرگوار قریب سی سال قبل، بنا به دعوت مرحوم امیر شوکت‌الملک علم که همواره هنرمندان را گرامی می‌شمرد، به بیرجند رفت و در آن شهرستان مقیم شد، البته امام جماعت بود و بعد بر اثر طبع بی‌نیاز و روح سرشار از لطف و هنر خودش به تعلیم خط همت گماشت و سپس تا پایان عمر در مدارس بیرجند تمام ساعات روز خود را صرف این کار می‌کرد و دروس مشق خط و نقاشی را زیر نظر داشت.»

فرزین در پایان به چند قرآن اشاره می‌کند که استاد شهرستانی با خط خوش آن‌ها را نوشته، اما یکی ناتمام باقی می‌ماند: «از آثار برجسته آن مرد یکی قرآنی است که نیمی از آن را مرحوم خوشنویس نوشته و نیم دیگرش را به نام استاد خود نوشت و تقدیم آستان قدس رضوی کرد و اکنون در کتابخانه مبارک نگهداری می‌شود. به اضافه هفت قرآن دیگر به خط زیبا و کم نظیرش نوشت و هشتمین قرآن را تا جزو سیزدهم نوشته است که دیگر اجل به او مهلت اتمامش را نداد و جای خوشوقتی است که فرزند آن مرحوم آراسته به این هنر می‌باشد و کار ناتمام پدر بزرگوار را به اتمام خواهد رسانید. متأسفانه نگارنده اطلاعات بیشتری از سوابق زندگی و آثار مرحوم استاد بزرگوار شهرستانی ندارم و این مختصر به مناسبت چهلمین روز درگذشتش تقدیم خوانندگانی می‌شود. امیدوارم خداوند به من توفیق دهد تا شرح حال کامل آن مرحوم را با نمونه‌های خط و عکس استاد شهرستانی به منظور ادای اندکی از حق بسیاری که بر دوش وجدانم دارد، ادا کنم. برای روح آن مرحوم از خداوند متعال طلب مغفرت و برای بازماندگان صبر جمیل و پیروی از رفتار و کردار صفات حمیده‌اش مسئلت دارم.»